

## تاریخ نگری و تاریخ نگاری

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۱، پیاپی ۷۶، بهار ۱۳۸۸

### مبانی علم تاریخ در تفکر و صاف

مهدی فرهانی منفرد<sup>۱</sup>

محبوبه شرفی<sup>۲</sup>

#### چکیده

کتاب تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار، مشهور به تاریخ و صاف، تألیف عبدالله شیرازی، ملقب به و صاف الحضرة، یکی از مهم‌ترین متون تاریخنگاری ایرانی است. این اثر، افزون بر اخبار تاریخی، دیدگاه‌های مؤلف درباره‌ی اصول و مبانی دانش تاریخ را نیز در بر دارد. این نوشتار می‌کوشد از خلال سبک تاریخنگاری و صاف و همچنین اشارات مستقیم و غیرمستقیم او، به دیدگاه‌هایش در این زمینه دست یابد. برای تحقق این هدف، پرسشی چنین مطرح شده است: دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه‌ی و صاف شیرازی درباره‌ی مبانی علم تاریخ چیست و چه تأثیری در روش تاریخنگاری وی داشته است؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه‌ای نیز ارائه شده است: بینش معرفت‌شناسانه‌ی و صاف شیرازی درباره‌ی مبانی علم

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س) farhani@Alzahra.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س) و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی \_ واحد شهر ری

تاریخ، سبب اتخاذ روش علمی، انتقادی، بر پایه‌ی بی‌طرفی تاریخی شده و تاریخنگاری وی را از سطح یک واقعه نگاری به سطحی نزدیک به تاریخنگاری علمی ارتقاء داده است.

در این مقاله ضمن مروری بر زندگینامه‌ی و صاف شیرازی از دیدگاه‌های او درباره‌ی چیستی تاریخ، فایده و هدف معرفت تاریخی و ملاحظات روش شناختی در اثر او سخن رفته است. و صاف به علم بودن معرفت تاریخی باور داشته و تاریخ را از اقسام حکمت دانسته است. او در روش تاریخنگاری خود به دو رویکرد انتقادی و علمی توجه داشته و کوشیده است با رعایت بی‌طرفی تاریخی، این دو رویکرد را در تاریخ خود به کار بندد. بدینسان او از واقعه نگاری محض فاصله گرفته و بینش تاریخی را از مرزهای سنتی و رایج آن فراتر برده است.

**واژه‌های کلیدی:** تاریخنگاری، علم تاریخ، تاریخ و صاف، ایلیخانان، و صاف شیرازی.

## ۱- مدخل

یورش مغولان به سرزمین‌های اسلامی رخدادهای بسیار مهمی را هم در تاریخ ملت‌های مغلوب و هم در تاریخ قوم مغول رقم زد. کشتار وسیع و بی‌شمار مردمان، ویرانی سهمناک شهرها و روستاهای آباد که از پررونق‌ترین مراکز زندگی اجتماعی، اقتصادی و تمدنی در آن روزگار به‌شمار می‌آمد، از منظر مغلوبان، به رغم تأسف باری، در خور ثبت و انتقال به حافظه‌ی تاریخ بود. رخدادهایی چون براندازی حکومت خوارزمشاهیان؛ تسخیر قلاع اسماعیلیه و از میدان به‌در کردن این قدرت سیاسی - نظامی دیرپا؛ از میان بردن نهاد خلافت اسلامی و نماد آن خلافت عباسی و بنیاد نهادن چندین قلمرو حکومتی از جمله حکومت ایلیخانی نیز از منظر قوم غالب، رخدادهایی بود که باید ثبت و ماندگار می‌شد. از زاویه‌ای دیگر، هم مغولان بر پایه‌ی ویژگی‌های

فرهنگی خود و اکنون به‌عنوان قومی جهانگشا، به ثبت اخبار گذشتگان و بقای نام خویش دلبستگی فراوان داشتند و هم در میان ایرانیان زمینه‌ها و شرائط مهیا بود؛ از سویی، ایرانیان در تاریخ و ادب از سنتی غنی برخوردار بودند که آخرین حلقه‌های تکامل خود را می‌پیمود؛ از دیگر سو، در همین سنت تاریخی و ادبی، ادیبان مورخی چون عظاملک جوینی و وصاف‌الحضره‌ی شیرازی و دیوانسالاران مورخی چون رشیدالدین فضل‌الله همدانی و حمداله مستوفی قزوینی به عرصه رسیدند. در کنار این عوامل، باید به برخی از نتایج سودمند هجوم مغولان هم اشاره کرد: برقراری حاکمیت سیاسی یکپارچه‌ای از چین تا سواحل مدیترانه، راه برقراری ارتباطات و مبادلات فرهنگی میان اقوام و فرهنگ‌های مختلف و متنوع این قلمرو را هموار کرده بود و آمیختگی سنت‌های فرهنگی نیز از عوامل اثر گذار در رشد تاریخ‌نگاری این دوران به‌شمار می‌آید.

بر پایه‌ی زمینه‌های یاد شده، دوران حاکمیت مغولان در ایران را باید یکی از مهم‌ترین ادوار رشد و تکوین تاریخ‌نگاری ایرانی دانست و عبدالله بن فضل‌الله شیرازی، مشهور به وصاف‌الحضره با اثر تاریخی خود با عنوان *تجزیه الامصار و ترجمیه الاعصار*، مشهور به *تاریخ وصاف*، یکی از مهم‌ترین حلقه‌ها و نمونه‌های این رشد و تکامل است. علی‌رغم ارزش محتوایی کم‌نظیر، این کتاب در هاله‌ای از ناشناختگی باقی مانده و حتی در تحقیقات جدید کمتر بدان توجه شده است (برای نمونه نک: دالوند (۱۳۸۲)؛ فیفر (۱۳۸۶) و هندی (۱۳۸۰). کتاب *تحریر تاریخ وصاف*، اثر استاد عبدالمحمد آیتی که بازنویسی کتاب به نثری ساده و روان است، یکی از مهم‌ترین این آثار محسوب می‌شود. در این تحریر، نویسنده آن چه را زوائد دانسته، حذف کرده است "اگر توفیق رفیق آید با حذف زوائد، تحریر جدیدی از آن را ارائه دهد که همگان را به کار آید." (همو، ۱۳۷۲: مقدمه).

علیرغم زحمات فراوان استاد آیتی در این راه که موجب سپاس و قدردانی فراوان از آن است، انتقادات مهمی بر آن وارد است. از جمله آنکه با حذفیات فراوانی از این کتاب که آن را "زوائد" می‌نامد، بخشهای مهمی از کتاب را که عمدتاً حاوی اطلاعات اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و همچنین دیدگاه‌های تحلیلی او در باره تاریخ و تاریخ‌نگاری است، حذف کرده است. به عبارت دیگر بیشتر اطلاعاتی که بیانگر بینش علی، نگرش انتقادی و رویکرد اجتماعی مولف که

درحقیقت برآیند تفکر تاریخ‌نگارانه‌ی اوست حذف شده، و این مسئله سبب شده تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی از سطحی نزدیک به آنچه امروزه از آن به عنوان تاریخ‌نگاری علمی یاد می‌شود، به سطح واقعه‌نگاری تنزل یابد.

در انجام این پژوهش، پس از مطالعه و بررسی نسخه‌های متعدد تاریخ و صاف، نسخه خطی به قلم علی تبریزی انتخاب شد. این نسخه با چاپ سنگی آن که در سال ۱۲۶۹ هـ در بمبئی به همت ایرانیان مقیم هند انتشار یافت و در آبان سال ۱۳۳۸ هـ در تهران افست گردید، تطبیق داده شد و پس از اطمینان از عدم تفاوت میان آن‌ها، افست آن مبانی کار قرار گرفت.

نوشتار حاضر می‌کوشد، بینش معرفت‌شناسانه‌ی و صاف شیرازی را در موضوع چیستی علم تاریخ و تأثیر آن در روش تاریخ‌نگاری وی مورد بحث قرار دهد. پرسش اصلی این پژوهش چنین است: دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه‌ی و صاف شیرازی درباره‌ی مبانی علم تاریخ چیست و چه تأثیری در روش تاریخ‌نگاری وی داشته است؟ همچنین برای روشن‌مندی در بررسی این موضوع پاسخی آزمایشی یا فرضیه‌ای نیز در پاسخ به این پرسش ارائه شده است: بینش معرفت‌شناسانه‌ی و صاف شیرازی درباره‌ی مبانی علم تاریخ، سبب اتخاذ روش علی، انتقادی، بر پایه بی‌طرفی تاریخی شده و تاریخ‌نگاری وی را از سطح یک واقعه‌نگاری به سطحی نزدیک به تاریخ‌نگاری علمی ارتقاء داده است.

## ۲ - و صاف شیرازی؛ زندگی و تاریخ

دانسته‌های تاریخی درباره‌ی زندگی و صاف شیرازی، به اطلاعاتی که مورخ در اثر خویش به شکلی پراکنده و در کمال اختصار ارائه کرده محدود است. بر اساس همین آگاهی‌ها، عبدالله بن فضل‌الله شیرازی، مشهور به و صاف الحضرة، صاحب اثر مشهور *تجزیه‌الامصار و تجزیه‌العصار*، به سال ۶۶۳ هجری قمری در شیراز زاده شد، در همان شهر به تحصیل علم و ادب پرداخت و بسیاری از علوم زمانه‌ی خویش همچون فلسفه، منطق، ریاضیات و نجوم را فرا گرفت. پدرش عزالدین فضل‌الله نام داشت و به سبب شباهت نامش با شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی، به اشتباه وی را صاحب *المعجم دانسته‌اند* (حاجی خلیفه، ۱۰۶۷: ۵/۸۲۱). بر اساس نوشته‌های عبدالله

شیرازی، او در دستگاه اتابکان فارس پرورش یافت (وصاف، ۱۳۳۸: ۵/۶۲۵)، ولی از چگونگی ورود او به دستگاه سلغریان اطلاعی در دست نیست.

مورخ علاوه بر شغل نویسندگی، مسئولیت‌های دیوانی دیگری چون اشتغال در دیوان استیفاء شیراز را نیز به عهده داشته است. اطلاعات دقیق و جزئی او از وضعیت اقتصادی شیراز و نواحی اطراف آن، گویای این مطلب است. دسترسی او به اسناد مالی و نامه‌های دیوانی که خود، کاتب بسیاری از آن‌ها بوده، سبب غنای تاریخنگاری وی شده است. (همو، ۱۳۳۸: ۵/۶۳۲)

وصاف الحضرة شیرازی از سال ۶۹۹ هـ. ق به‌عنوان سال آغاز نگارش اثر خود یاد می‌کند (همو، ۱۳۳۸: مقدمه/۱). در این زمینه باید تصریح داشت که او تألیف اثر خود را به سفارش ایلخانان آغاز نکرد و در هنگام تألیف آن نیز در دربار ایلخانی نبود؛ هر چند به رسم زمان ناگزیر از اتحاف اثر خویش به شخص ایلخان بود و از این طریق کوشید به دربار ایلخانان تقرب جوید. او سه مجلد از پنج مجلد کتاب خویش را در رجب سال ۷۰۲ هـ. ق، هنگام عزیمت سلطان غازان به شام با حمایت رشیدالدین فضل‌الله و سعدالدین ساوجی، به سلطان تقدیم کرد (همو، ۱۳۳۸: ۳/۳۷۱). عبدالله شیرازی در سال ۷۱۲ هـ. ق نیز پس از اتمام مجلد چهارم کتاب، جهت تقدیم آن به سلطان الجاتیو، به دربار او رفت (همو، ۱۳۳۸: ۴/۵۴۴-۵۴۹). شایان ذکر است که پس از پایان این مجلس، به فرمان الجاتیو، بزرگان دربار، نویسنده را حرمت نهادند و کاسه گرفتند<sup>۱</sup> و به او لقب وصاف‌الحضرة و مقام ترخانی داده شد (همو، ۱۳۳۸: ۴/۵۹۱ و ۵۹۲؛ ۶۰۸ و ۵/۶۳۱).

آخرین مجلد کتاب، در زمان حکومت ابوسعید ایلخانی نگارش یافت. در همین مجلد، آخرین اشاره مؤلف به رویدادهای سال ۷۲۸ هـ. ق است. بنابراین هر چند درباره‌ی سال مرگ وصاف اطلاعی در دست نیست، مرگ مؤلف را باید در سال‌های پس از تاریخ مذکور رخ داده باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله مطالعات علوم انسانی

۱. تعبیر "کاسه گرفتن" ایهام دارد؛ هم به معنی شراب خوردن است و هم معنی نواختن آهنگ دارد. حافظ شیرازی: ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت/می‌گفتم این سرود و می‌ناب می‌زدم.

### ۳ - مبانی علم تاریخ در تفکر و صاف شیرازی

در اثر و صاف، چنان که گفته آمد، گذشته از اخبار و احوال تاریخی، برخی سخنان نیز به چشم می‌خورد که صبغی تاریخ اندیشی دارد. هر چند تاریخ اندیشی مفهومی گسترده و کلان است و به هر گونه تأملی درباره‌ی تاریخ و معانی و مصادیق متنوع آن مربوط می‌شود، ولی در این نوشتار، بعدی از مفهوم تاریخ اندیشی مطمح نظر است که در نوشته‌های روش‌شناسان، فلسفه‌ی علم تاریخ یا فلسفه‌ی تحلیلی و انتقادی تاریخ نامیده می‌شود. برای آن که از فرط بدهات مغفول نماند این نکته را یادآوری می‌کنیم که فلسفه‌ی علم تاریخ، مفهومی نوین و ساخته‌ی روش‌شناسان علم است و در بررسی متون کهن، از این ابزار برای باز شناسی و طبقه‌بندی مفاهیمی استفاده می‌کنیم که وجود آن در یک متن کهن نشان دهنده‌ی توجه مؤلف به عناصر مفهومی متفاوتی است که در دیگر متون هم‌عصرش نیامده است و آن عناصر مفهومی را می‌توان با مفهوم نوین فلسفه‌ی علم تاریخ هم‌سنخ و همانند دانست و در این چارچوب دسته‌بندی و معرفی کرد.

#### ۳-۱- چستی تاریخ

یکی از بنیادی‌ترین مباحث فیلسوفان علم تاریخ، توضیح چستی تاریخ از دیدگاه مورخ است. در مفهوم کلان تاریخ اندیشی، واژه‌ی تاریخ می‌تواند واجد مفاهیمی متنوع باشد و ضرورتاً به معنای گونه‌ای از دانش یا معرفت نیست. در گذشته، شمار نویسندگانی که از این واژه معرفت مستقلی را اراده کرده‌اند بسیار کم‌شمار است و و صاف نیز در این زمره قرار دارد.

در تاریخ و صاف، نویسنده در باره‌ی تعریف و چستی تاریخ بحث مستقلی ارائه نکرده است، بنابراین دیدگاه وی در این زمینه را، باید از اشارات او دریافت. به عبارت دیگر، چگونگی گزینش اخبار و تحلیل حوادث، بیانگر مفهوم تاریخ نزد مورخ است. برای نمونه، و صاف عموماً واژه‌ی تاریخ، را بدون کلمه‌ی "علم" به کار نبرده است و همین نکته می‌تواند جایگاه مستقل علم تاریخ را در تفکر او باز نماید. در نمونه‌ای دیگر، و صاف از موضوع علم تاریخ سخن می‌راند. چنانچه آورده‌اند علم جستجویی عالمانه بر سر یک موضوع، مبتنی بر روش متناسب با آن موضوع است و یا علم را حاصل تأمل و شناخت مبتنی بر اصول و قواعد معین و مبتنی بر موضوع هر علم دانسته‌اند (حضرتی، ۱۳۸۰، ۳۹ و ۴۰)؛ بر همین اساس، نویسنده نیز برای علم تاریخ، موضوعی قائل است

و "اخبار و احوال" را موضوع آن می‌داند؛ اخبار و احوالی که تنها به پادشاهان و حکومتگران اختصاص نداشته و جامعه را در کلیتی وسیع، مورد توجه قرار می‌دهد. او در این باره می‌نویسد "اخبار و احوال که موضوع علم تاریخ است، در مضامین آن بالعرض معلوم گردد" (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۱۴۷)

وصاف با رویکردی استدلالی، در باره فواید مطالعه‌ی تاریخ، با به کارگیری تعبیر علم تاریخ، بر برتری و اهمیت آن تأکید می‌کند. چنانکه می‌نویسد بنابر آنچه که از فواید مطالعه‌ی تاریخ بیان شد، میزان منزلت آن معلوم می‌شود:

"بنا بر تنسيق این مقدمات، شرف علمی که بدان مجاری احوال متقدم و کیفیت مآل قرون متقدم، [...] معلوم شود و معنی كَفَى بِالْتَّجَارِبِ تَأْدِيَةً وَبِتَقَلُّبِ الْاَحْوَالِ عِظَةً، وضوح یابد" (همو، ۱۳۳۸: ۱/۷).

از سوی دیگر، او در شمار مورخین بسیار کم‌شماری قرار دارد که تاریخ را در زمره‌ی علوم نقلی ندانسته و آن را به حکمت عملی نزدیک کرده و عرصه‌ای برای انعکاس حکمت قرار داده است. بر همین اساس، وصاف یکی از مهم‌ترین فواید مطالعه‌ی تاریخ را بهره‌مندی حکومت‌گران از آن دانسته است.

وصاف در تشریح و تبیین شرافت موضوعی تاریخ سعی دارد آن را به فایده‌ی تاریخ پیوند بزند و به همین مناسبت نیز علم تاریخ را به اخلاق عملی پیوند زده است و کوشیده از منظر تاریخ اخلاقی محور، شرافت علم تاریخ را مورد توجه قرار دهد.

او به‌عنوان نویسنده‌ی اخلاق مدار کوشیده است با تلفیق آرا و اندیشه‌های اخلاقی بزرگان نامدار ایران باستان و شخصیت‌های دوران اسلامی، چارچوب و معیار خود را در مورد زندگی موفق سیاسی برای پادشاه و دیگر حکومتگران بیان کند. با تکیه بر همین طرز تفکر، او بخش قابل ملاحظه‌ای از اثرش را به موضوع پیوند تاریخ و اخلاق سیاسی اختصاص داده چنانکه مباحث فوق را در موضوع تحلیل حاکمیت گیخاتو (همو، ۱۳۳۸: ۲۸۰-۳/۲۸۳) و مباحث "اخلاق السلطنه"

۱. برای تأدیبات و ارشاد انسان‌ها و برای پند و اندرز دگرگونی زمانه کافی است.

(همو، ۱۳۳۸: ۴۸۴-۴/۴۹۸) و بخش دیگر را در رساله‌ی قلم و شمشیر می‌توان جستجو کرد (رساله شمشیر و قلم، ۱۳۸۵) بدین ترتیب دغدغه‌ی مؤلف تنها بیان رخدادها نیست، بلکه آگاهی بخشی به انسان، از طریق بیان گذشته در جهت ساختن زندگی بهتر یا همان فهم اکنون به یاری گذشته هدف اوست.

ویژگی دیگر تاریخنگاری و صاف که از تأمل در آن می‌توان به دیدگاه او در موضوع چیستی معرفت تاریخ دست یافت، کلان‌نگری او در بررسی رخدادهای تاریخی و گستردگی عرصه‌ی موضوعی و جغرافیایی نگاه تاریخی اوست. او اثرش را با رویکردی فلسفی با ثنائی آفریننده و توضیح چگونگی آفرینش آغاز کرده و به شرح تاریخ بشر در مدت زمانی معین، اما در گستره‌ای بسیار وسیع، کوشیده است. چنانکه در مواردی، بر شناخت و تحلیل تاریخ ملل دیگر نیز توجه داشته است. و صاف شیرازی، از سویی، تاریخ را در موضوع، محدود به رویدادهای سیاسی و نظامی ندانسته و هرگز از بیان مسائل اجتماعی یا موضوعات اقتصادی و مالی غفلت نورزیده و تاریخ را از قید وقایع نگاری خشک سیاسی و نظامی رها نکرده است. از این منظر، اثر او مجموعه‌ای از اطلاعات اجتماعی، اقتصادی، مالی و دیوانی منحصر بفردی است که برخی از آن آگاهی‌ها در هیچ اثر تاریخی دیگری نیامده است. از سوی دیگر، گستره‌ی جغرافیایی موضوعات تاریخی در اثر او به پایتخت محدود نشده و بسیاری از ایالات دیگر را نیز در بر گرفته است. این اثر مشحون از اطلاعات سیاسی اقتصادی، اجتماعی فراوانی در باره اتابکان فارس، اتابکان لرستان، سلاجقه‌ی کرمان، ملوک کرت، ملوک شبانکاره و ملوک جزایر و مناطق جنوبی ایران از جمله هرمز، کیش و بحرین است که با عناوینی چون صفت حال اتابکان لر، ذکر سلاطین کرمان بر حسب حال این کتاب، ذکر جزیره هرمز و شرح بعضی وقایع، ذکر شمس‌الدین محمد کرت، شرح احوال دیگر ملوک آن (شبانکاره)، ذکر بعضی مجاری احوال فارس خصوصاً و سایر ممالک عموماً و ذکر دودمان سلغری، در کتاب آمده است. گاه مؤلف به گستره‌ی جغرافیایی فراتر از مرزهای حکومت ایلخانی توجه نشان داده و به تاریخ سرزمین‌هایی چون چین، مغولستان، هند، معبر<sup>۱</sup> و مصر پرداخته است. شایان توجه است که بخشی از ممالک یاد شده نه در دایره‌ی جغرافیای سرزمین‌های اسلامی و نه در محدوده‌ی متصرفات مغولان قرار داشته است. بر همین اساس می‌توان اثر او را به تاریخ



جهانی نزدیک دانست؛ شکل تکامل یافته‌ی چنین نگرشی است که در بینش جهانی رشیدالدین فضل‌الله و در کتاب جامع‌التواریخ بازتاب یافته است. اثری که پس از اتمام جلد چهارم تاریخ و صاف، تهیه و تدوین شد.

در ریشه‌شناسی نگرش کلان مؤلف به تاریخ، آن را باید پیامد خلاقیت و توانایی فکری او و آشنایی با معارفی چون فلسفه و حکمت، نجوم، ریاضی، گاهشماری و تقویم دانست. به‌عنوان عاملی دیگر، باید به شرایط تازه‌ای که مغولان پدید آورده بودند اشاره کرد و گسترش یافتن مرزهای جغرافیایی و سیاسی جهان‌بینی مسلمانان را در گستره‌ی امپراتوری نوین مغولان از نظر دور نداشت؛ در سایه‌ی این جهان‌نگری است که فهم تاریخ از انحصار جامعه‌ی محل زندگی مؤلف و یا در سطحی وسیع‌تر، جهان اسلام، خارج شده و جهان بشری را مورد توجه قرار می‌دهد. که "این کار در چنین وضعیت زمانی از عهده کسی جز نوابغ برنمی‌آید" (ایولاکوست، ۱۳۶۳: ۱۷۷). همچنان صاحب‌نظران معتقدند، "تاریخ جهانی، نمودار تکامل آگاهی روح از آزادی خود و تحقق این آزادی است" (هگل، ۱۳۵۵: ۲۲).

دیگر ویژگی علم تاریخ از دیدگاه و صاف، نیامیختگی آن با ناواقعیت‌ها، اعم از افسانه و خرافات است. و صاف کوشیده است اثرش را از خرافات و افسانه‌ها پیراسته کند؛ به‌گونه‌ای که یا از ذکر این امور خودداری کرده و یا اگر به ندرت مجبور به ذکر آن شده، قبل از بیان، بر افسانه‌ای بودن آن تأکید کرده است:

"هرچند بعضی از آن روایات بر تجاوز حد و افراط در مبالغت محمول است، اما چون به اضعاف از مشاهیر ثقات که در کتب دیده‌اند و از معتبران تفحص نموده، شنیده اعجاب و اغراب را نه اعتقاد و تصدیق را در قلم آورد فَخُذْ مَا صَفَا وَدَعْ مَا كَدَّرَ بِرِخْوَانِد" (همو، ۱۳۳۸: ۲/۱۷۰)

بنابر این او معتقد است که اگر به ضرورت، بر پایه‌ی آنچه در دیگر آثار آمده، به نقل این مطالب می‌پردازد، خواننده باید به غیر واقعی بودن آن آگاهی داشته باشد تا مرز میان تاریخ و افسانه و خرافات مخدوش نشود. او تأکید دارد، اگرچه برخی از نوشته‌هایش صورت افسانه‌آرایی

۱. آن چه را که روشن و پاک است برگیر و آن چه را که تیره و کدر است رها کن.

دارد، امیدوار است که فضل و دانش خوانندگان اثر او، بواسطه اخبار یاد شده، دچار نقصان نشود" اگرچه این فصول از راه حقیقت فصول می نماید و سطری از این سطرها صورت افسانه آرایی دارد و مطالعان که مطلع فضلشان از مناحس نقصان ایمن باد" (همو، ۱۳۸۸: ۲/۱۷۴). بدین ترتیب، نویسنده با تأکید بر غیر واقعی و افسانه‌ای بودن پاره‌ای از مطالب، از یک سو کوشیده خواننده را به خرافه و افسانه سرگرم نکند و از سوی دیگر تلاش کرده است رزانت و ارزش علمی اثرش را از خطر بی‌اعتباری در امان دارد. عوامل موجهی علم تاریخ، یکی دیگر از موضوعاتی که مؤلف در مفهوم علم تاریخ به آن توجه کرده است. او وقوع حوادث بزرگ و عجیب را موجد علم تاریخ می داند. چنان که در بحث علل و انگیزه های خویش در نگارش تاریخ، بر آن پای می فشارد و انگیزه‌ی خویش از نگارش تاریخ و صاف را زنده کردن حوادث و وقایعی که به فراموشی گذاشته شده و وقایع بزرگی که اتفاق افتاده و آیندگان باید از آن باخبر شوند، ذکر می کند تا سلسله‌ی این حکایت که از عجایب شهور و اعوام است قطع نشود (همو، ۱۳۳۸: ۱/۶) بنابراین او مانند رشیدالدین فضل الله وقوع حوادث بزرگ عجیب را از جمله عوامل ایجاد کننده علم تاریخ می پندارد. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۱: ۲۲)

### ۳-۲- فایده و هدف تاریخ

پرسش از فایده‌مند بودن یا نبودن تاریخ یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های فلسفه‌ی انتقادی تاریخ است. در پاسخ به چنین پرسشی، مورخان به دفاع از سودمندی برخاسته‌اند و مقدمه‌ی آثار خویش ضمن طرح مباحث نظری به بیان فواید مطالعه تاریخ و دلایل سودمندی آن پردازند (مهدی، ۱۳۵۸: ۱۷۵).

در این زمینه مورخانی چون مسعودی (۱۳۶۵ مقدمه) ابن مطهر مقدسی (مقدسی، ۱۳۷۷ ش: ۱۲۶-۱۲۵) مسکویه رازی (مسکویه، ۱۳۷۹: مقدمه ۲-۳) علی بن زید بیهقی (ابن فندق، ۱۳۶۱: مقدمه، ۱۳-۷) عزالدین علی بن اثیر (ابن اثیر، ۱۳۸۳: مقدمه ۱۱-۳) عطا ملک جوینی (جوینی، ۱۳۷۰: مقدمه) پیش از و صاف در آثار خود داد سخن داده‌اند.

وصاف شیرازی، سودمندی تاریخ را عبرت آموزی و تجربه‌اندوزی و در نتیجه تهذیب نفس آدمی ذکر کرده و معتقد است انسان فاضل سعادت‌مند، با مطالعه‌ی تاریخ و آگاهی یافتن از احوال گذشتگان، پاکیزه عقل و با تجربه می‌شود:

"چه فاضل محنک<sup>۱</sup> و مقبل مُدرک از مطالعه‌ی علم تواریخ و تطّلع بر مقدمات و مقامات امم سالفه و نمونه‌های تأثیر اجرام علوی و آثار حوادث عالم سفلی مهذب عقل و مجرب نفس گردد و حکمت الهی چنان اقتضا کرده که بقای انسان بالشخص محال است والعمرُ قصیرةٌ و الصنّاعةُ طویلةٌ والوقتُ ضیقٌ و التّجربةُ خطرٌ و القضاءُ عسرٌ" (وصاف، ۱۳۳۸: ۶/۱).

عبرت آموزی و تجربه‌اندوزی از تاریخ، موضوعی است که بارها در تاریخ و صاف تکرار شده است. "اما سبب اعتبار و اتعاط متأملان، این چند سطر در قلم آمد تا "عاقل در حکمت [...] نظری کند" و در عالم اسباب اعتبار فراوان است، اما دیده عبرت بین نیست، و الا تمامت خردمندان از یک داستان روزگار پر داستان، نصیحت پذیرند و پند گیرند" (همو، ۱۳۳۸: ۲۷۹/۲). آنچه در کانون منظومه‌ی فکری مورخ در مسئله‌ی عبرت و عبرت آموزی قرار دارد، موضوع ناپایداری دنیا و لزوم دل نسپردن به آن است؛ به گونه‌ای که به‌زعم او این مسأله را می‌توان جوهره‌ی اصلی آموزه‌های معرفت تاریخ دانست (همو، ۱۳۳۸: ۲۹۰/۳، ۲۹۳ و ۳۵۶). مؤلف تاریخ را مایه‌ی اعتبار و عبرت برای کسانی می‌داند که با عقل و تدبر آن را وسیله‌ای برای ساختن امروز قرار دهند به بیان دیگر بتوانند با استفاده از آن، در سرنوشت خود و جامعه‌ی خود، تغییر مطلوب ایجاد کنند. با استناد به همین طرز تفکر، او به نوعی پیوستگی جریان رویدادها و جوامع انسانی از گذشته تا آینده اعتقاد دارد. در واقع روند تاریخ را روندی پایدار و مداوم می‌داند که آن را به سود انباشت تجربه و استفاده از آن در ایجاد تغییر مطلوب در زندگی سیاسی برای دولتمردان و زندگی اقشار مختلف مردم قرار می‌دهد.

پروژه‌ی نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. خردمند با تجربه

۲. عمر انسان کوتاه است و مشغله‌ها طولانی و وقت تنگ است و تجربه پر خطر و سرنوشت سخت گیر.

دیدگاه‌های مؤلف درباره‌ی هدف تاریخ نیز شایان تأمل است. او همچون برخی از مورخان پیشین، از قبیل ابوعلی مسکویه که نگاهشان به تاریخ صبغه‌ی فلسفی داشت، هرگز تاریخ را چون مجموعه‌ی رخداد‌های پراکنده و مستقل از یکدیگر نمی‌داند. در نگاه او، هدف تاریخ، ساختن زندگی مطلوب در این دنیا و رسیدن به سعادت ابدی انسان در جهانی دیگر است. بر این اساس، جهت حرکت تاریخ، مسیری تکاملی برای رسیدن به اهداف یاد شده است.

وصاف شیرازی، از آغاز و انجام تاریخ سخن رانده است. آغاز تاریخ را آفرینش جهان هستی و انسان دانسته و فرجام آن را با معاد پیوند داده است. مؤلف با استناد به این تفکر، با رویکردی فلسفی تاریخ خویش را، با بحث مبسوطی در باره آفریننده و آفرینش و مراتب آن آغاز کرده است. او در این آغاز و انجام، از یکسو انسان و از سوی دیگر، اراده‌ی الهی را دخیل دانسته، به گونه‌ای که از یکسو انسان را بر سرنوشت خویش مسلط دانسته و از سوی دیگر مشیت الهی را در این باره تعیین کننده محسوب داشته است. بر این اساس، او عمل خردگرایانه‌ی انسان و مشیت الهی را عامل حرکت تاریخ دانسته و در این میان، انسان را دارای اختیار سرنوشت خویش به شمار آورده است؛ سرنوشتی که با پیمودن مسیری رو به تکامل، به جهانی سعادت بخش خواهد انجامید. نکته‌ی شایان نگرش در این دیدگاه، مسؤول و مختار دانستن انسان در مسیر سرنوشت است؛ همین نکته، او را از نگرش فلسفی محض عبور داده به در پیش گرفتن، بینش علی و انتقادی رهنمون شده است. به عبارت دیگر، اعتقاد نویسنده به عدم انفعال انسان سبب شده است که او روش خویش را بر پایه انتقاد و تعلیل استوار کند.

### ۳-۳- وصاف شیرازی و روش شناسی تاریخی

یکی دیگر از وجوه نگرش و صاف شیرازی به تاریخ، وجه روش شناسانه (Methodologic) آن است. او در این مفهوم، روشی را پیش روی خویش قرار می‌دهد که با شیوه و مفهوم امروزی آن بسیار نزدیک است. روشی که بر دو اصل انتقاد و تعلیل استوار است.

مؤلف رسیدن به واقعیت اجتماعی و در حقیقت تبیین تاریخی را در دو مرحله، ابتدا دستیابی به خبر تاریخی و سپس تجزیه و تحلیل آن بر اساس شیوه‌ی تعلیل و انتقاد استوار مینماید. او روش رسیدن، به خبر تاریخی را، گرفتن آن از معتبران به شکل نقل و روایت و یا بر اساس دیده‌ها به

اقتضای زمان دانسته است. به عبارت دیگر شیوه‌های کسب خبر تاریخی از منابع ثقه را در سه شکل شنیده‌ها، روایت شده‌ها و دیده‌ها تقسیم‌بندی کرده است:

"بعضی حوادث و وقایع را [...] از معتبران کیفیت آن باز جسته، الی یومی هذا [...] و الی بقیه عمری [...] از منقول و مروی و مسموع و مرئی به تفصیل و اجمال، بر حسب اقتضای وقت و حال در سلک کتابت انتظام گیرد تا سلسله این حکایت [...] که از عجایب شهر و اعوام است انقطاع نپذیرد" (وصاف، ۱۳۳۸، ۷/۱ و ۸).

مؤلف در باره‌ی روش‌های یاد شده در جمع‌آوری اخبار و اطلاعات شفاهی و مکتوب توضیحی نداده است، اما بر اساس محتوای اثر او می‌توان دریافت که این واژه‌ها، بسته به منبع خبر و دوری و نزدیکی مؤلف نسبت به خبر، معانی متفاوتی دارند. احتمالاً ترتیبی که نویسنده برای روش‌های فوق قائل شده است یعنی منقول، مروی، مسموع، مرئی، بر اساس ترتیب دوری و نزدیکی اخبار یاد شده تنظیم شده است. مثلاً منقول دلالت بر اطلاعات شفاهی دارد که متعلق به زمان‌های دور و سرزمین‌های دور است و با واسطه‌های متعدد به نویسنده رسیده است. وصاف شیرازی در ذکر این گونه اخبار از چنین عباراتی استفاده کرده است: "منقول از راویان اخبار و اخبار مشاهده‌ان این دیار چنین است که در عهد اتابک [...] (همو، ۱۳۳۸: ۱/۵۸۱)؛ "از کفاف مجتازان<sup>۱</sup> و ثقات مسافران که مدت‌ها عصای اقامت آن جا انداخته‌اند [...] برین وجه تقریر افتاده (همو، ۱۳۳۸، ۳/۳۰۱) و "در این مقام شمه‌ای از شرح [...] آن ممالک [...] که روات تجار و ثقات سفار حکایت کرده‌اند، ایراد کرده شد (همو، ۱۳۳۸: ۱/۳۳). در حالی که مروی حاکی از آن است که مورخ با واسطه کمتری به خبر دسترسی پیدا کرده؛ یعنی خبر را با یک واسطه از روایت‌گر شنیده است. در این زمینه نیز نمونه‌هایی چند شایان ذکر است: "از ملک اسلام روایت است" (همو، ۱۳۳۸، ۳/۲۰۳)؛ "سید قطب‌الدین و صاحب صدرالدین ابهری راوی این حکایت بود" (همو، ۱۳۳۸: ۳/۲۱۷) و یا "چنان که ثقات مجتازان روایت می‌کنند" (همو، ۱۳۳۸: ۱/۱۷).

نوع دیگر روایت آن است که مورخ خود به سراغ متن مکتوب رفته و خبر را از آن برگرفته است. منابع مکتوب اثر وصاف عبارتست از: تاریخ جهانگشای جوینی (همو، ۱۳۸۸: ۱۵۸)، یتیمه‌الدهر (همو، ۱۳۳۸: ۱/۱۵۰)، تاریخ بیهقی (همو، ۱۳۳۸، ۲/۱۱۶)، تاریخ ملوک بنی‌قیصر (همو،

۱۳۳۸: ۲/۱۷۵)، رساله ابواسحاق صابی (همو، ۱۳۳۸: ۴/۴۰۲)، شرح سیبویه (همو، ۱۳۳۸: ۲/۱۷۰)، تواریخ کرمان (همو، ۱۳۳۸: ۳/۲۸۶)، تاریخ یمینی (همو، ۱۳۳۸: ۲/۲۱۸) و آثار دیگری از این دست. احتمالاً مراد نویسنده از شیوه‌ی مسموع، اطلاعات شفاهی او در باره‌ی رویدادهایی است که در روزگار او و در قلمرو حکومت ایلخانان رخ داده، اما مورخ خود شاهد آن نبوده، بلکه آن خبر را شنیده است؛ چنان‌که در جایی آورده است: "شفاهای از لفظ دُرر بار صاحبی استماع افتاد (همو، ۱۳۳۸: ۲/۲۴۷) و یا "صاحب دیوان صدرالدین گفت که در آن شب" (همو، ۱۳۳۸: ۲/۲۴۶). شیوه‌ی آخر یعنی مرئی آن است که مؤلف آن اخبار را به مشاهده دریافت و شاهد عینی آن رویدادهایی بوده که در زمان حیات او رخ داده است.

به‌طور خلاصه، و صاف شیرازی در اثر خود از این منابع سود برده است: الف) منابع مکتوب؛ ب) منابع روایی و اطلاعات شفاهی و ج) تجربیات و مشاهدات شخصی. او پایه‌های اصلی تاریخنگاری خویش را، بر روش مرئی، یعنی مشاهدات خویش بنا نهاده، ولی در کنار این شیوه، از روش‌های مسموع، مروی و منقول به‌عنوان شیوه‌های گردآوری اخبار شفاهی بهره‌مند شده است. او می‌کوشد برای گردآوری این اطلاعات از اخبار نقل شده توسط افراد، خصوصاً بازرگانان و در مواردی کارگزاران حکومتی استفاده کند. او این شیوه را عمدتاً در مورد تاریخ هند، چین، دهلی و یا سرزمین‌های بیرون از قلمرو جغرافیایی ایلخانان به‌کار گرفته است. او از شیوه‌ی مروی در بیان رویدادهایی سود برده که در زمان حیاتش به وقوع نپیوسته، ولی در قلمرو ایلخانان و یا قبل از تشکیل حکومت ایلخانی، در شمار سرزمین‌های شرقی خلافت عباسی بوده است.

جوهره‌ی اصلی هر گونه روش تاریخی دو رویکرد تعلیل و انتقاد، است و و صاف شالوده‌ی کار خویش را بر آن استوار ساخته است. به‌رغم آن‌چه لقب و صاف به ما القا می‌کند، جوهره‌ی نگاه تاریخی مورخ ستایشگرانه نیست. نگاه منتقدانه‌ی او به حوادث و تحولات تاریخی، به یک جریان و یا فرد خاص اختصاص ندارد. او به یاری ذهن و قَد خود، فارغ از ملاحظات سیاسی، هر کس و هر چیز را که مستحق انتقاد دید، از تیغ نقد در امان نداشته است؛ چنان‌که سلاطین، وزراء، کارگزاران حکومتی و حتی دوستان و عزیزانش در معرض نقد وی قرار گرفته‌اند.

آنچه شاهد این مدعا است، نگرش انتقادی نویسنده در تحلیل عملکرد خلیفه عباسی، المستعصم بالله و سلاطین ایلخانی است. بر پایه این رویکرد او عملکرد خلیفه عباسی، به عنوان رئیس جهان اسلام، را به سبب غفلت از خطر سهمگین مغول مورد نقد قرار داده و او را جهت دنیاگرایی، تجمل زدگی، مال اندوزی و غرور و تکبر نکوهش می کند (همو، ۱۳۳۸: ۱/۲۸) و اقدام وی را بدعتی در مذهب ملوک می داند "مستعصم به دعت و راحت و تمتع به ملاحی و ملاعب که عین بدعت و ضلالت باشد در مذهب ملوک [...] متعود بود (همو، ۱۳۳۸: ۱/۳۹، و نیز نک؛ ۱۳۳۸: ۳۱-۱/۴۰).

نکته‌ی حائز اهمیت در انتقاد نویسنده از عملکرد خلیفه، آن است که در کنار انتقادات شدیداللحن از وی، با اشاره به ملزومات حکومت داری، به بیان بایدهای مغفول مانده حکومتی از سوی خلیفه می پردازد "به مصلحت آن نزدیک تر که در رعایت مهمات اهمال روا داشته نیاید و اطراف کار خود پیش از بودنی، فراهم گرفته شود که قوام مملکت و نظام دولت و شمول امن و طراوت حال و فراغت رعیت بی شمشیر تیز و اندیشه‌ی درست و رأی راست و احتیاط بلیغ و کوشش تمام ممکن نگردد [...] هوشمند زیرک [...] از تولید آتش بلند [...] اندیشه کند و چون از روی شیخ سراب را مشاهده نمود پهناوری دریای ژرف [...] در پیش خیال آورد و نادان مغفل [...] تا نهیب لهیب آتش به وی نرسد، چاره‌ی خلاص نجوید [...] پیش از هجوم ایشان به تهیه‌ی اسباب دفع [...] و استجماع عساکر از نواحی و اعمال مثال باید داد و بیش بر قول وزیر اعتماد نکرد. (همو، ۱۳۳۸: ۱/۳۲)

مؤلف بر این اعتقاد است که خلیفه باید علاج واقعه خانمان برانداز مغول را پیش از وقوع آن، اندیشه می کرد، تهیه‌ی سپاه و آماده سازی آن، ایجاد وحدت در دنیای اسلام و اندیشه در باره کاربردی ترین شیوه‌ها و اصول مقابله با مغولان از جمله حداقل وظایف دستگاه خلافت بوده است. آنچه بر اهمیت دیدگاه‌های انتقادی نویسنده در سیاست‌های اجرایی دستگاه خلافت در مقابله با مغولان می افزاید، تفکر او در موضوع "عدم مقاومت مردم در برابر مغولان" است. چنانکه به اشکال گوناگون می کوشد تا همگان را از جنگ و مقاومت علیه آنها باز دارد (نک؛ همو، ۱۳۳۸: ۷۵، ۱۹۲، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۶؛ ۱/۴۶).

ولی نعمتی، اسلام‌پذیری و ایرانی‌گرایی سلاطین ایلخانان نیز موجب عدم تحلیل انتقادی سیاست‌های اجرایی آنان در اداره قلمرو ایلخانی نشده است، بدین معنی که مؤلف متأثر از بینش علی و نگرش انتقادی به تحولات تاریخی، نه تنها سلاطین ایلخانی که بر مذهب شمنیزم و دین بودا باقی ماندند و سلاطینی که اسلام را پذیرفتند و لباس ایرانیت بر تن پوشیدند، بلکه حتی آنان را که ناگزیر از تقدیم کتاب خویش به ایشان بوده، از نگاه انتقادی نسبت به عملکرد و اوضاع اجتماعی حاصل از سیاست‌های حکومتی و ناکارآمدی آن بی‌بهره نگذاشته است. آنچه مؤید این دیدگاه است، تحلیل انتقادی حاکمیت احمد تکودار و ناکامی او در امر ملک‌داری، به‌عنوان اولین ایلخان مسلمان است. (نک؛ همو، ۱۳۸۸: ۱/۳۰، ۱/۱۳۲، ۲/۲۱۱).

تحلیل انتقادی از سیاست‌های ملکداری گیخاتو، نمونه‌ی دیگری در تأیید این دیدگاه است. عبدالله شیرازی در این تحلیل، تاریخ را به حکمت عملی پیوند زده و فراتر از مرزهای سنتی تاریخ، به طرح نظرگاه‌های خویش در قالب اندرزنامه پرداخته است، به بیان دیگر با مبنا قرار دادن اقدامات سیاسی، نظامی، اجتماعی، اخلاقی گیخاتو و بیان کاستی‌های آن به طرح اندیشه‌های سیاسی خویش در امر جهان‌داری و در حقیقت مغفول مانده‌های اصول حکومت از سوی ایلخان توجه کرده است. (همو، ۱۳۳۸: ۲۸۰-۳/۲۸۲).

نکته‌ی حائز اهمیت در موضوع یاد شده، تلاش عبدالله شیرازی در فهم سخنان او توسط حکمرانان ایلخانی است چنانکه با رویکردی استدلالی به بیان آن می‌پردازد. بدین معنی اگر سخن از مضرت با حسن سیاسی دارد، دلایل آن را شرح داده و در پی قانع کردن سلطان از طریق استدلالات عقلی است (همانجا).

نمونه‌ی بیش انتقادی نویسنده در حکومتداری غازان نیز در مقاله‌ی مناظره میان قلم و نویسنده و "نامه عبدالله شیرازی به مخدوم خویش رشیدالدین فضل‌الله و ده‌ها نوشته‌ی دیگر، متجلی است". (همو، ۱/۱۰-۶، ۷-۳/۳۶۵، ۶۳۰-۶۳۳، ۵/۶۳۵).

وصاف افزون بر رویکرد انتقادی، از نگاه تعلیلی نیز در نگارش تاریخ بهره برده است. از بررسی نوع بیان گزارش‌های تاریخی در تاریخ و صاف، می‌توان دریافت که در تفکر تاریخی او دو جوهره‌ی نقد و تعلیل بسیار اهمیت دارد و یافتن علل و درک انگیزه‌های مؤثر در ایجاد رویداد،



وظیفه‌ی مورخ است. مورخ با شناخت رابطه‌ی علی و معلولی میان رویدادها می‌تواند خود را به شناخت واقعیت تاریخی نزدیک سازد. بر همین اساس، در کمتر موضوع تاریخی است که به ریشه‌شناسی آن نپرداخته به تفحص سلسله‌ی علت‌ها مبادرت نکرده باشد. چنانکه می‌کوشد روند رویدادها را با توجه به اصل علیت تبیین کند. از دیدگاه او شناخت در تاریخ، حاصل درک علل و اسباب وقایع است. به عبارت دیگر هر قدر علل حوادث و وقایع روشن‌تر باشد، شناخت آن کامل‌تر و واقعی‌تر است. بدین روی او تنها به نقل وقایع و وروابط ظاهری میان آنها نمی‌پردازد و آن را با عناوینی چون "ذکر موجبات"، "سبب توجه"، "موجبات توجه"، "ذکر اسبابی که"، "باعث اصلی"، "بدین حجت"، "باعث بر این مسئله" و غیره تحلیل می‌کند، از جمله موضوعاتی که در تاریخ و صاف، بیش یاد شده در آن متبلور است، رابطه اولوس‌های چنگیزی با یکدیگر و روابط آنها با دربار خان بزرگ و ارتباط آنها با حکومت ایلخانی از سوی دیگر است. نویسنده در بیان چگونگی این ارتباط می‌کوشد آن را بر پایه‌ی علت‌های شکل دهنده‌ی آن توضیح دهد. چنانکه به تشریح علت‌های مؤثر در اختلاف میان اولوس‌ها و یا علت‌های تیرگی روابط قایدو و قویلای، علت‌های اختلاف اولوس جغتای و اولوس جوجی با حکومت ایلخانی و علل پیروزی‌های ایلخانان در مواجهه با رهبران اولوس‌های نامبرده. از جمله علل پیروزی اباقا در برابر اولوس جغتای و علل ضعف اولوس جغتای و یا ذکر موجبات وحشتی که میان هلاکوخان و برکه اغول واقع شده را، بیان کند (همو، ۱۳۳۸: ۱۵/۱، ۱۹، ۲۵، ۳۵، ۱۰۳، ۳۸، ۳۹، ۷۶، ۱۱۲، ۴۴۹/۴، ۴۵، ۴۵۲، ۴۵۴، ۵۰۲، ۵۴۳)

شرح سیاست پولی "چاو" نمونه‌ی دیگری از تبلور نگرش علی نویسنده در تحلیل آن است چنانکه عبدالله شیرازی به شرح مهم‌ترین علل تغییر سیاست‌های پولی در قلمرو حکومت ایلخانی در زمان گیخاتو پرداخته و خالی شدن خزانه در اثر شیوع بیماری و با، گشاده دستی‌های صدر جهان و بی‌مبالاتی ایلخان در بذل و بخشش و بی‌مقدار بودن زر و سیم در نظر او، هزینه‌ها و مخارج غیر منطقی دربار از مهم‌ترین عوامل می‌داند. (همو، نک؛ ۱۳۳۸: ۱/۳-۲۸۲) آنچه اظهارات مؤلف را از اطلاعات دیگر مورخان در این باره متفاوت می‌سازد، اخبار دقیق و جزئی او در باره علل یاد شده است. چنانکه در توضیح گشاده دستی‌های صدر جهان و عدم تدابیر او در

سیاست‌های مالی می‌نویسد: در مدت دو سال که صدر جهان عهده‌دار وزارت و حکومت بود قریب پانصد تومان (پنج هزار هزار دینار) قرض کرده و به موجب "قرل بیلکا" به صاحبان حوالات داده بود. از سوی دیگر به مقایسه‌ی مخارج دربار در ادوار پیشین با دوره‌ی کنونی می‌پردازد، مبنی بر آنکه در زمان گیخاتو تنها برای خاتونان، غلامان خاص و سایر متعلقان در مدت چهل روز "چهل و یک تومان" (چهارصد و ده هزار دینار) بخشش فرموده در حالی که خرج مطبخ شاهزادگان و خاتونان در زمان اباقا و سلطان احمد در طول یک سال "چهل تومان" بوده است. این مسئله در حالی است که در عهد این دولت، صد و شصت و پنج تومان، در این راه صرف شده اما هنوز شهزادگان و خاتونان ناراضی هستند و بازخواست می‌کنند که چرا افزون‌تر نمی‌شود. او در توضیح بیشتر مثال دیگری می‌زند که مجموع درآمد سالیانه خزانه "یک هزار و هشتصد تومان" است که مبلغ "هفتصد تومان" آن صرف مصالح مملکت و مقرری دیوانیان می‌گردد و باقی مانده‌ی آن کفاف سایر مهمات حکومتی و بذل و بخشش‌های شاهانه را نمی‌دهد. (همو، ۱۳۳۸: ۲/۲۷۲).

نویسنده در ادامه به بیان مفصل چگونگی اجرای سیاست چاو و شکل ظاهری آن و عللی که به کمک آن توانستند ایلخان را جهت اجرای آن متقاعد سازند، توضیح داده و سپس به ریشه‌یابی علل ناکام ماندن آن می‌پردازد (نک؛ همو، ۱۳۳۸: ۲۷۷-۲۷۶). آنچه بر اهمیت این تحلیل می‌افزاید بررسی نتایج اجتماعی حاصله از اجرای چاو از سوی نویسنده است (نک؛ همو، ۱۳۳۸: ۲۷۷-۲۷۹).

سعدالدوله یهودی و عملکرد او در دوره‌ی وزارت دولت ارغون، شکل دیگری از تبلور نگرش علمی و انتقادی مؤلف بر پایه‌ی بی‌طرفی تاریخی است.

وصاف شیرازی در موضوع ذکر احوال سعدالدوله یهودی متأثر از بینش یاد شده، مهم‌ترین علت‌های قدرت یابی وی در دستگاه حکومتی ایلخان را تشریح نموده و در بیان دیدگاه‌های انتقادی خویش نسبت به عملکرد وی، به بیان علت‌ها می‌پردازد (همو، نک؛ ۱۳۳۸: ۲۳۵-۲۴۶) و متأثر از همین بینش، علل به افول گذاردن قدرت وی را نیز واکاوی می‌کند. آنچه در این تحلیل حائز اهمیت است. تلاش نویسنده در استوار ساختن اساس کار خویش بر بی‌طرفی تاریخی است.

چنانکه بر همین اساس به طرح نتایج مثبت کار کرد دستگاه وزارت در طول تصدی وی پرداخته و آن را مثبت ارزیابی می‌کند "به اصابت تدبیر و رأی منیر و نفاذ حکم و عدم معارض، خلل‌های چند ساله را تدارک کرد و در خزانه هزار تومان زر معدّ ساخت" (همو، ۱۳۳۸: ۲/۲۳۸).  
بر پایه‌ی آنچه گفته شد، چنین عملکردی است که دیدگاه مورّخ درباره‌ی روش او در شناخت و نگارش واقعیت‌های تاریخی را آشکار می‌سازد.

موضوع اجتناب از تعصب و یا بی‌طرفی در تاریخ، وجه دیگری از بینش معرفت‌شناسانه مؤلف و روی دیگر درک روش‌شناسانه‌ی اوست. طبیعتاً بی‌طرفی، امری کامل و مطلق نیست و مورخ تنها می‌کوشد تا خود را به بی‌طرفی نزدیک سازد (کار، ۱۳۵۱: ۱۷۸-۱۷۹، اتکینسون، ۱۳۷۹: ۳۳). "شناخت واقعیت‌های اجتماعی هرگز کامل و ناب نیست؛ واقعیت امری پیچیده و دشوار و در عین حال مطلق و دست‌نیافتنی است. ذهن انسان همیشه بخشی از وقایع را که می‌تواند و یا برای او مهم است درمی‌یابد. بنابراین با توجه به محدودیت ذهن، تنها پاره‌ای از آن، از سوی او انتخاب می‌شود و مورد تحلیل و تتبع قرار می‌گیرد" (اشرف احمد، ۱۳۸۶، ص ۵۹۸). از سوی دیگر "شناخت واقعیت‌های اجتماعی نمی‌تواند یک بازتولید باشد یا رونوشت برابر اصل از واقعیت باشد چرا که واقعیت، بی‌پایان و احاطه‌نشدنی است و هیچ عملی به طور کامل، توانایی دستیابی به آن را ندارد." (وبر، ۱۳۸۲: ۹۱).

وصاف شیرازی در تبیین و فهم رویداد تاریخی کوشیده است، در بسیاری از موارد با رویکردی نزدیک به بی‌طرفی، از جانبداری پرهیزد و بدون دخالت دادن احساسات و علایق خود به تحلیل حوادث وقایع پردازد؛ اندک تأملی در کتاب، نشان می‌دهد مؤلف کوشیده است درباره‌ی دشمنانش که دوستانش را دچار سختی کرده‌اند، یعنی کسانی چون مجدالملک یزدی و یا کسانی چون سعدالدوله‌ی یهودی که در نزد او بسیار منفورند و یا درباره‌ی سلاطین ایلخانی که مخدومان او محسوب می‌شوند و همچنین در بیان وضعیت اجتماعی و حتی درباره‌ی مذاهب مختلف اعم از شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی و یا شیعه‌ی اثنی عشری، از دخالت دادن تعصبات و پیشداوری‌های شخصی، طبقاتی و اعتقادی در بررسی و تحلیل رویدادهای تاریخی پرهیزد و بی‌طرفانه سخن براند.

چنان‌که اشاره شد، نویسنده در موضوع بی‌طرفی تاریخی، بر این باور است که تعصبات شخصی مورخ، باید در حد امکان جای خود را به بی‌طرفی دهد و دست کم کاهش یابد. و صاف عملاً در تاریخ خود کوشیده، تا به این اصل وفادار بماند. شاهد این مدعا، تحلیل عملکرد خاندان جوینی است. عشق و ارادت بسیار و صاف نسبت به شمس‌الدین جوینی و خاندان او سبب نشده است که او در نقد عملکرد این خاندان، اصل بی‌طرفی را در قضاوت‌های تاریخی نادیده گرفته و اشتباهات شمس‌الدین جوینی را نادیده بگیرد و از بیان آن چشم‌پوشد.

به‌عنوان نمونه، در موضوع تحریض ابا‌قا از سوی شمس‌الدین جوینی در ویرانی ماوراءالنهر برای مقابله با دشمنان مرزهای شرقی، پرسش او درخور توجه است: "مصلحت باشد لشکری را فرستادن و آن دیار عرضه تخریب کردن تا شاغل بی‌طائل از میان برخیزد؟" او از صدور این فرمان که جمعی "به بخارا روند و به یکبارگی آثار عمارت از آن حدود منظمس گردانند" منتقدانه سخن رانده است (همو، ۱۳۳۸: ۱/۷۷). و صاف در تقبیح این پیشنهاد و انتقاد به جوینی، نوشته: "مثل است که گرگ را دریدن نباید آموخت" و "تو مادر مرده را شیون میاموز." و به نتایج هولناک این پیشنهاد اشاره کرده و گفته است که از تهاجم این نیروها که "بیرون از زدن و بردن و کشتن و رفتن و کندن و سوختن شغل نداشتند" [...] "هزار آدمی در شکم زمین، منزل آبادان گرفتند" (همان‌جا). او نتیجه‌ی دیگر این تهاجم را ویرانی مدرسه‌ای دانسته است که در بخارا توسط مسعود بیگ پسر محمود یلواج ساخته شده بود و "در بسیط معموره‌ی جهان چنان مدرسه‌ای به کمال آراستگی نشان نمی‌دادند و قریب هزار طالب علم در زوایای آنجا به تحصیل علوم و استکمال نفس اشتغال داشتند" (همو، ۱۳۳۸: ۱/۷۸).

در اختلاف میان شمس‌الدین جوینی و فخرالدین ایداجی (از صاحب منصبان دربار)، ضمن ریشه‌یابی علل این اختلاف، به خطای شمس‌الدین جوینی در برخورد با فخرالدین اشاره کرده است. و صاف توجه سلطان احمد تکودار به فخرالدین ایداجی و حتی پیشنهاد منصب صاحب دیوانی به وی را علت اختلاف آن دو، ذکر کرده و نوشته است که علی‌رغم عذر آوردن و امتناع فخرالدین از قبول آن منصب، شمس‌الدین همچنان به او بدگمان بود. در فرجام، و صاف بدون در نظر داشتن احساسات و عواطف شخصی خویش، درباره‌ی این ماجرا چنین داوری کرده است:

"چنین شخصی که مدت سی سال خدمت شاهان کرده و صاحب مقامات عالی بوده، اگر قصد اندوختن مال می‌داشت اکنون خزائن عالم در اختیار او بود" (همو، ۱۳۳۸: ۱/۱۱۱).

شاهد دیگر این مدعا، تحلیل نقادانه‌ی عملکرد خاندان سلغری در فارس است. مؤلف برای این خاندان احترام بسیاری قائل بوده و مجلدی از اثر خویش را به ذکر آنان اختصاص داده و غیر از آن مجلد، در مجلدات دیگر نیز به بهانه‌های مختلف از آنان یاد کرده است. با وجود چنین ارادتی، وصاف شیرازی نه تنها اشتباهات این خاندان را کتمان نکرده (همو، ۱۳۳۸: ۱۵۰ - ۲/۱۵۳) بلکه آشکارا اعلام کرده، علی‌رغم ارادت و علاقه‌اش به این خاندان، از آنجا که شرط انصاف آن است که تاریخ را بی‌طرفانه بنویسد از جانبداری پرهیز کرده است.

"اگر کسی عن بادی‌الرأی در خاطر آورد که مقرر این حکایت از روی اخلاص و مودتی که با آن دولت آشیان دارد، در اطراف اطرای<sup>۱</sup>، ثنا و اکناف اغراق اوصاف هر چند از آرایش و نمایش هر مقل<sup>۲</sup> و مستزید مستغنی است [...] پس شریطه‌ی انصاف رعایت نموده از میل به طرف [...] احتراز کند، نور یقین از حجاب گمان ساطع گردد و عارض صدق .. رخشان شود (همو، ۱۳۳۸: ۲/۲۴۸).

در موضوع رعایت بی‌طرفی و بی‌تعصبی مورخ در بیان و تحلیل رویدادهای تاریخی، انتقادی نیز، بر وصاف وارد است. او نیز همانند سایر مورخان عصر ایلخانی نتوانسته است خود را به‌دور از اعتقادات و ارزش‌های فکری خویش نگه دارد و در موضوع اسماعیلیان از اصول روش‌شناختی عدول کرده و عمق تضاد فکری و شدت نفرت و خشم خود را نسبت به این فرقه نشان داده و راه تعصب و یک‌سویه نگری پیموده است. (همو، ۱۳۳۸: ۸۴/۱ - ۲۹ - ۵۸۹/۴ - ۵۹۰).

#### ۴ - نتیجه

تاریخ وصاف یکی از مهجورترین و ناشناخته‌ترین متون تاریخی زبان فارسی است. تصنع، تکلف و دشواری نثر این کتاب، به‌ویژه نوشته شدن کتاب در دوران اوج آمیختگی نثر فارسی و نثر عربی یکی از مهم‌ترین علل بی‌توجهی مصححان و در پی آن مورخان به این کتاب است. در

خلال نثر متکلف این کتاب، نه تنها اخبار و اطلاعات تاریخی اثر مغفول مانده، بلکه دیدگاه‌های با اهمیت عبدالله شیرازی به‌عنوان یک مورخ برجسته در بوته‌ی فراموشی قرار گرفته است.

وصاف در اثر تاریخی خود، افزون بر ذکر آگاهی‌های تاریخی منحصر به فرد درباره‌ی تاریخ دوره‌ی ایلخانی و اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایالت فارس، دارای تفکری تاریخی است که در دو عرصه‌ی بینش و روش تاریخی شایان تأمل است. در عرصه‌ی بینش، آشنایی مورخ با معارفی چون فلسفه و نجوم، او را از کلان‌نگری ویژه‌ای که عموماً در آثار مورخان دیده نمی‌شود برخوردار کرده است. این ویژگی فردی، با روح و شرایط زمانی او همخوانی یافته و سبب شده است اثر او در بعد موضوعی به معنای دقیق و کامل تاریخ نزدیک‌تر شود و از تاریخ سیاسی و نظامی محض فاصله بگیرد. از نظر گستره‌ی جغرافیایی نیز اثر وصاف، از سویی تاریخی نوشته شده در تختگاه ایلخانان نیست و به تحولات سیاسی و اقتصادی ایلات فارس تمرکزی ویژه داشته و از این منظر به ساحت تاریخ محلی نزدیک شده و از سوی دیگر با در گذشتن از مرزهای جغرافیایی سیاسی ایران و توجه به سرزمین‌ها و اقوام مغولی و غیر مغولی غیر مسلمان، نسبت به سنت تاریخ‌نگاری اسلامی طریقی متفاوت را در پیش گرفته و به تاریخ جهانی به مفهوم دقیق کلمه، نزدیک شده است. از این منظر، با عنایت به تقدم زمانی اثر وصاف نسبت به اثر ارزشمند خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، می‌توان فضل تقدم و تقدم فضل او را در این جهان‌نگری که عموماً به اثر وزیر دانشمند درباره‌ی ایلخانی نسبت داده می‌شود، مورد تأکید قرار داد.

هم از خلال پاره‌ای توضیحات وصاف که در ضمن بیان اخبار تاریخی ارائه شده و هم با تأمل سبک و سیاق تاریخ‌نگاری او می‌توان پاره‌ای اصول و مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تاریخی را باز شناخت. استفاده‌ی مکرر وصاف از تعبیر "علم تاریخ"، از استقلال این معرفت در تفکر او نشان دارد. فلسفه دانی وصاف سبب شده است نگاه او به معرفت تاریخ صبغه‌ای فلسفی بیابد و نگاه در تحلیل تحولات تاریخی، به مرزهای فلسفه‌ی جوهری تاریخ نزدیک شود. این واقعیت که او پیش از مورخ برجسته‌ی جهان اسلام، عبدالرحمن بن خلدون، معرفت تاریخ را شعبه‌ای از حکمت قرار داده است از همین صبغه‌ی فلسفی نگاه او به معرفت تاریخ سرچشمه می‌گیرد. او در بیان فواید تاریخ، این معرفت را به حکمت عملی نزدیک کرده و استفاده از این

معرفت را برای حکومتگران بایسته دانسته است. عبرت آموزی و تجربه اندوزی تاریخ بیش از همگان به کار حکومتگران خواهد آمد.

وصاف، همچون سایر مورخانی که نسبت به دانش خویش درک روش شناختی روشنی داشته اند، از منابع خود در نگارش تاریخ و سنجش میزان اعتبار آن منابع سخن رانده است. او با بهره گیری از این منابع، به عنوان مواد خام کار مورخ، بر بنیاد دو رویکرد انتقادی و تعلیلی به شرح رخدادها مبادرت کرده و کوشیده است، با رعایت اصل روش شناختی بی طرفی، از جانبداری های شخصی در گزارش تاریخ پرهیز کند، هر چند در این زمینه در مواردی دچار لغزش و تعصب شده است.

### منابع و مأخذ

- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۲) *تحریر تاریخ وصاف*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- آرام، محمدباقر، (۱۳۸۶) *اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی*، تهران، امیر کبیر.
- آقاجری، هاشم؛ زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۸۰) *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی* (تهران، نقش جهان، ۱۳۸۰)
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۸۳) *تاریخ کامل*، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران. اساطیر.
- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، (۱۳۶۱) *تاریخ بیهقی*، به کوشش احمد بهنیار، تهران.
- اتکینسون، آر، اف، (۱۳۸۹) *فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری*، ترجمه و تدوین حسین علی نودزی، تهران، طرح نو.
- استنفورد، مایکل، (۱۳۸۵) *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ایولا کوست، (۱۳۶۳) *جهان بینی ابن خلدون*، مظفر مهدوی، شرکت سهامی انتشار.
- اشرف، احمد، (۱۳۴۶) "در باره روش جامعه شناسی ماکس وبر"، *مجله سخن*، دوره هفدهم، شماره ۷، شهریور و مهر.
- پوپر، کارل ریموند، (۱۳۵۸) *فقر تاریخیگری*، ترجمه احمد آرام، تهران، خوارزمی.

- حاجی خلیفه، (۱۰۶۷) کشف‌الظنون، استانبول، ۱۰۶۷.
- جوینی، عطاملک محمد، (۱۳۷۰) تاریخ جهان‌گشای، به تصحیح محمد قزوینی، تهران ارغوان.
- دالوند، حمیدرضا، (۱۳۸۲) "تاریخ و صاف و دو الگوی پیشنهادی برای چاپ آن"، آینه میراث، سال اول، ش چهارم، زمستان ۱۳۸۲.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۵۷) فلسفه تاریخ، تهران، چاپخانه طلوع آزادی.
- فیفر، جودیت، (۱۳۸۶) "تاریخی پرطمطراق از فرمانروایی مغول در ایران: تأملات معرفت‌شناسانه درباره یک چاپ انتقادی"، ترجمه محمد حسن حیدریان، آینه میراث، ش ۳۹ (زمستان ۱۳۸۶)، ص ۲۹۵-۳۱۹.
- محسن، مهدی، (۱۳۵۸) فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین، (۱۳۶۵) مروج‌الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران، علمی و فرهنگی.
- مسکویه، احمد بن محمد، (۱۳۷۱) تجارب‌الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- والش، دبلیو. ا. ج.، (۱۳۶۳) مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ترجمه ضیاء‌الدین طباطبائی، تهران، امیرکبیر.
- وصاف، عبدالله بن فضل‌الله، (۱۳۳۸) تجزیه‌الامصار و ترجیه‌العصار. تهران، رشدیه.
- وصاف، عبدالله بن فضل‌الله، (۱۳۸۵) مناظره شمشیر و قلم، به تصحیح و مقدمه نصراله پورجوادی، تهران، فرهنگ زبان و ادب فارسی.
- هگل، ک. و.، (۱۳۵۵) عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، تهران، دانشگاه صنعتی شریف سال.
- هندی، کلیم اصغر، (۱۳۸۰) "درآمدی بر نگارش متون تاریخی"، نامه پارسی، ش ۲۰ (بهار ۱۳۸۰)، ص ۳۱-۳۸.